

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال بیستم، دوره جدید، شماره 7، پیاپی 87، پاییز 1389

واکاوی شاخص‌های تأثیرگذار بر سیاست‌های مرزی اردشیر بابکان در قبال امپراتوری روم

پرویز حسین طلائی^۱، مصطفی جرفی^۲

چکیده

سلسله ساسانی در سال 224م پس از غلبه اردشیر اول بر اردوان پنجم، پادشاه اشکانی در نبرد هرمزدگان پا به عرصه وجود نهاد. مؤسس این سلسله پس از تثبیت و تحکیم دولت مرکزی در پی گسترش مرزهای شمال‌غربی، غرب و جنوبی برآمد؛ بنابراین در راستای این هدف بایستی با امپراتوری روم می‌جنگید. این امپراتوری از عصر اشکانیان همواره با ایران درگیر بود. پژوهش حاضر بر آن است به بررسی شاخص‌های تأثیرگذار بر سیاست‌های مرزی اردشیر اول در قبال امپراتوری روم و میزان دستیابی وی به اهداف خود در این زمینه بپردازد. براساس موضوع، روش و انجام کار در این تحقیق توصیفی-تحلیلی بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای است. آنچه پایان این نوشتار می‌توان نتیجه گرفت این است که اردشیر اول که خود را وارث شاهنشاهی هخامنشی می‌پنداشت، در درجه اول درصدد برآمد تا مرزهای آن را احیا کند. رسیدن به این هدف خود نیازمند

1. دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران. parviztalaie@yahoo.com

2. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: 89/3/25 تاریخ تصویب: 89/8/16

اقدامات مهم دیگری مانند؛ تسلط بر ارمنستان، تسخیر مناطق سوق‌الجیشی بین‌النهرین و به‌ویژه شهر استراتژیک هترة و کنترل تجارت خلیج فارس و راه‌های بازرگانی بین‌النهرین بود.

واژه‌های کلیدی: هخامنشیان، ساسانیان، اردشیر بابکان، روم.

مقدمه

برآمدن سلسله اشکانیان را می‌توان واکنشی در پی تسلط یونانی-مقدونی‌ها و تجدید حکومت ایرانی در این مرز و بوم به‌شمار آورد؛ اما درباره این که آیا اشکانیان درصدد ایجاد حکومتی در ادامه حکومت هخامنشیان بوده‌اند، جز اشارات محدود و مبهمی در منابع نمی‌توان یافت.¹ در این باره نظرات متفاوتی ابراز شده است، اما بررسی این موضوع از قلمرو مباحث این مقاله بیرون است. شایان ذکر است که سلسله ساسانیان از همان ابتدای تأسیس، چنان‌که در منابع غربی هم-عصر، ایرانی و دوره اسلامی آمده، درصدد احیای شاهنشاهی هخامنشیان بودند. اردشیر پس از اینکه در فارس به قدرت رسید و امیران این خطه را زیر فرمان خود آورد، به مقابله با آخرین پادشاه اشکانی پرداخت و بر او غلبه کرد.

بدین ترتیب، پس از این پیروزی، اردشیر به مطیع کردن شاهک‌های ایران‌زمین (که در اواخر سلسله اشکانیان بسیار قدرتمند شده بودند) پرداخت. وی پس از مطیع نمودن آن‌ها و برقراری ثبات، به احیای سرزمین‌هایی پرداخت که در گذشته جزو شاهنشاهی هخامنشیان بود. اما آنچه تحقق این امر را مشکل می‌ساخت، این بود که بسیاری از این سرزمین‌ها، اکنون جزو جدایی‌ناپذیر امپراتوری روم به‌شمار می‌رفت؛ بنابراین اردشیر برای دستیابی به این هدف بزرگ خود، که بی‌شک اهداف اقتصادی نیز در پس آن پیدا بود، می‌بایست با امپراتوری روم درگیر می‌شد که همین اتفاق نیز افتاد و تا پایان این سلسله ادامه یافت. واکاوی و بررسی سیاست خارجی مؤسس سلسله ساسانی، روشنگر آینه تمام‌نمای سیاست‌های این امپراتوری است که

1. در این باره ولسکی به نقل از «تاسیتوس Tacitus» می‌آورد که اردوان دوم با فرستادن سفیرهایی نزد امپراتور تیبیریوس درصدد احیای مرزهای هخامنشی برآمد (ولسکی، 1383: 134 و 176).

جانشینانش تا ورود عرب‌ها و انقراض این سلسله آن را تداوم بخشیدند. بسیاری از مورخان و محققان این حوزه وی را آغازگر و پایه‌گذار نهادهای اداری، دیوانی و اهدافش را در سیاست-های برون مرزی الگویی برای تمام جانشینانش در طول چهار سده و اندی می‌دانند؛ بنابراین بررسی شاخص‌های تأثیرگذار بر سیاست‌های مرزی اردشیر اول در قبال امپراتوری روم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در روشن شدن وضعیت آن زمان به ما کمک شایانی می‌کند و می‌تواند تصویر روشنی از واقعیت‌های تاریخی این دوره را در اختیار ما گذاشته و شناخت ما را بیشتر کند. بنابراین این نوشتار با توجه به اهمیت موضوع و ماهیت آن به این پرسش‌ها می‌پردازد.

پرسش‌های پژوهش

- 1) مشخصه‌ها و مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست‌های مرزی اردشیر اول در قبال امپراتوری روم چه بوده است؟
- 2) مؤسس سلسله ساسانی تا چه اندازه توانسته است به اهداف خود در این زمینه دست یابد؟

فرضیه‌های پژوهش

در پاسخ به این سؤالات فرضیه‌های زیر مطرح می‌شوند:

فرضیه اول: با توجه به اطلاعات و داده‌هایی که منابع در اختیار ما می‌گذارند، در این رابطه می‌توان به احیای مرزهای هخامنشی، دست‌یابی به مناطق استراتژیک، سوق‌الجیشی و واقع در مسیر راه‌های کاروانی و تسلط بر کاروان‌های تجاری اشاره کرد.

فرضیه دوم: گرچه اردشیر بابکان در ابتدا در دست‌یابی به این اهداف با ناکامی‌هایی روبرو شد اما در اواخر سلطنتش توانست تا حدود زیادی به این اهداف دست پیدا کند.

روش بررسی فرضیه‌ها

براساس موضوع، روش و انجام کار تحقیق توصیفی-تحلیلی بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای است. بدین صورت که ابتدا به گردآوری اطلاعات و داده‌های تاریخی و پس از دسته‌بندی و تنظیم آن‌ها به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته‌ایم. در پایان نیز تحلیل داده‌ها و اطلاعات تاریخی، به تدوین پژوهش حاضر انجامیده است. در این پژوهش سعی بر شده از منابع اصلی، ارمنی و رومی استفاده شود تا بتوان با قرار دادن این منابع در کنار یکدیگر و با استفاده از برهان خلف، شاخص‌های تأثیرگذار بر سیاست‌های مرزی اردشیر اول را در قبال امپراتوری روم تجزیه و تحلیل کرد. در پژوهش حاضر، ابتدا به صورت مختصر برآمدن سلسله ساسانی بررسی شده است. در ادامه به روابط ایران و روم و بررسی تحلیلی شاخص‌های مؤثر در این روابط و سپس به سیر نظری و تاریخی این روابط در عصر اردشیر بابکان، مؤسس سلسله ساسانی، پرداخته‌ایم.

پیشینه پژوهش

در بیشتر منابع مربوط به تاریخ ساسانیان، به جنگ‌ها و درگیری‌های ایران با روم در عصر اردشیر بابکان اشاره شده است. در این منابع، علت اصلی توجه مؤسس سلسله ساسانی را به مرزهای غربی، احیای مرزهای هخامنشی می‌دانند، اما اهداف اقتصادی و استراتژیکی و تجاری-بازرگانی‌ای را که در پس این هدف اصلی قرار دارند بررسی نکرده‌اند. برای نمونه، کریستین سن در کتاب خود از تصرف سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس توسط اردشیر اول سخن می‌راند، ولی به چرایی اهداف پشت پرده تصرف این مناطق نمی‌پردازد؛ بنابراین به جرئت می‌توان گفت تا به حال تحقیقی واحد، جامع و مانع انجام نگرفته است که بیانگر تمام زوایا و دغدغه‌های اردشیر ساسانی باشد. او پس از تحکیم امپراتوری‌اش در داخل، تمام توجه و تمرکز خود را بر مرزهای غربی، شمال غربی و جنوبی معطوف می‌کند.

چگونگی برآمدن ساسانیان

روند اضمحلال و از هم گسیختگی امپراتوری اشکانیان از قرن دوم میلادی به بعد آغاز شده بود. از عوامل این تزلزل می‌توان به نبردهای بی‌امان این دولت در دو جبهه شرقی و غربی، کاهش

قدرت حکومت مرکزی، خودسری خاندان‌های بزرگ، ظهور مکرر مدعیان تاج و تخت و حتی شیوع بیماری‌های همه‌گیر از قبیل آبله اشاره کرد (Bournoutian, 1995: 59)؛ بنابراین انحطاط دستگاه مرکزی، هر نیرویی را وسوسه می‌کرد تا برای کسب قدرت بخت خود را بیازماید. بخشی از این نیروهای تازه‌نفس، خاندان‌های محلی پارس بودند.

این خاندان‌های پارسی که خود را جانشینان واقعی هخامنشی می‌پنداشتند، از همان ابتدای کار اشکانیان دشمنی‌شان را با این سلسله آغاز کرده و توانسته بودند تا حدودی استقلال داخلی خود را حفظ کرده و اختیارات فراوانی از حکومت مرکزی بگیرند؛ چنان‌که در این باره وقایع‌نامه آربلا می‌آورد: «پیش از آنکه اردشیر درصدد تصرف تاج و تخت اشکانیان برآید، پارسیان بارها در جنگ با پارتیان دست و پنجه نرم کرده و مغلوب شده بودند.» (The Chronicle of Arbela, 1985: 60). خاندان ساسان نیز یکی از این خاندان‌های محلی در پارس بود که در پی موقعیتی برای رسیدن به قدرت در این منطقه بود.

ساسان، جد بزرگ¹ این خاندان، در شهر استخر ریاست معبد آناهیتا را بر عهده داشت و بابک، پسرش، بر شهر خیر در کنار دریاچه بختگان فرمانروایی می‌کرد. بابک پس از درگذشت پدر عهده‌دار مقام وی گردید. وی پس از مدتی با دختر گوجیهر، پادشاه بازرنگی، فرمانروای پارس ازدواج کرد. بدین ترتیب، علاوه بر قدرت دینی و مذهبی، قدرت حکومتی و سیاسی نیز پیدا کرد (دریایی: 1383، II؛ 13، Wiesehofer, 1987: 372). بابک پس از مدتی با استفاده از نفوذی که در دربار فرمانروای پارس به‌دست آورده بود، از حاکم پارس، مقام ارگبذی یا ریاست دژ منطقه دارابگرد را برای اردشیر گرفت. به‌دنبال این رویدادها، اردشیر تقریباً بعد از سال 212 میلادی، چند تن از ملوک پارس را مغلوب و هلاک کرد و به‌جای آنها بر قدرت نشست. هم‌زمان با این احوال، بابک نیز بر گوجیهرشاه که خویشاوند وی بود، شورید و مکان گوجیهر را که معروف به کاخ سفید² بود، تصرف کرد و گوجیهر را کشته، خود بر اریکه سلطنت نشست.

1. در مورد ساسان و رابطه او با خاندان ساسانی ر.ک به، شکی، منصور: «ساسان که بود؟»، مجله ایران شناسی، سال دوم، شماره 1، 1369: صص 88-78.

2. شهر نسا در شمال شیراز

بابک که از جاه‌طلبی اردشیر به هراس افتاده بود، شاپور، پسر مهتر خود را جانشین خود کرد. پس از مرگ بابک، اردشیر در صدد مقابله با برادر او، شاپور برآمد، اما پیش از این که درگیری بین اردشیر و شاپور رخ دهد، شاپور بر اثر اتفاقی مشکوک درگذشت و اردشیر به آسانی به قدرت رسید (کریستین سن، 1375: 135-134).

به هر حال، پس از آنکه اردشیر توانست قدرت خود را در پارس برقرار سازد، خود را در وضعیتی دید که نیرویش را بیرون از پارس به محک بکشد.¹ وی فراتر از مرزهای پارس، پیش از همه به کرمان یورش برد و پس از آن هم کرانه‌های خلیج فارس را گشود (الطبری، 1967: الجزء الثاني/39؛ بلعمی، 1385: 613-614) این پایان بلندپروازی‌های اردشیر بابکان نبود، جنگاوران اردشیر از استخر به اصفهان تاختند و شادشاپور، پادشاه اصفهان را شکست دادند. پس از آن نیروفر، پادشاه اهواز و بندو، پادشاه میشان (در دهانه رودخانه دجله و کارون، دریای خلیج فارس) در پیکار با سپاه اردشیر از پای درآمدند (الطبری، 1967: الجزء الثاني/39؛ بلعمی، 1385: 615).

جنگ‌های پیروزمندانه اردشیر بابکان موجب نگرانی اردوان، آخرین پادشاه اشکانی شد؛ تا جایی که خود به پیکار با این هم‌اورد نوحاسته برخاست. دیوکاسیوس در کتاب خود می‌آورد؛ اردشیر توانست در سه نبرد بر اشکانیان غلبه کند و پادشاه آن‌ها، اردوان را بکشد (Cassius, 1927: LXXX, 3/1-2) سرانجام، در آوردگاه هرمزدگان در روز 30 مهر 224 میلادی (تقی-زاده، 1381: 193)، آخرین پادشاه اشکانی از اسب خود فرو افتاد و با مرگ او سپاه اشکانی پراکنده شده و گریختند (Shapur Shahbazi, 2005: 469-470) گفته شده که در نبرد هرمزدگان، اردشیر تن به تن، پادشاه اشکانی را از اسب فروافکنده و از پای درآورده است و از آن زمان «شاهنشاه» خوانده شد (الطبری، 1967: الجزء الثاني/40؛ بلعمی، 1385، 616) اردشیر بابکان، یاد و خاطره این پیروزی را در چندین سنگ نگاره برای ما به یادگار گذاشته است.²

1. برای آگاهی بیشتر از چگونگی قدرت‌گیری خاندان ساسانی و اردشیر بابکان در پارس بنگرید به: (Widengren, 1971: 711-782)

2. برای آگاهی بیشتر در زمینه سنگ نگاره‌های اردشیر بنگرید به: (Lushey, 1986: 377-380/ VII)

شاهنشاه ساسانی پس از غلبه بر اردوان، به تصرف ماد بزرگ و بخش‌های شمالی و غربی آذربایجان (Ghodrat-Dizaji, 2007: 87-88) همت گماشت و سپس در سپتامبر 226م دروازه‌های تیسفون را گشود (الطبری، 1967: الجزء الثاني/41؛ بلعمی، 1385: 616). تاج-گذاری اردشیر در تیسفون مَهر پایانی بر بیش از چهار سده پادشاهی اشکانیان، بود. با این همه، مرگ پادشاه پارتی پایان جنگ‌های اردشیر نبود؛ خاندان‌های پارتی و شاهک‌های هر گوشه از ایران هنوز سپر نیفکنده بودند و پادشاه ساسانی باید نقطه به نقطه ایران‌شهر را به قدرت شمشیر خویش مطیع می‌کرد. جنگ‌های خونین و کوشش‌های اردشیر بابکان در فروگرفتن شاهک‌های متعدد ایران‌شهر، به‌ویژه در کارنامه اردشیر بابکان (فروهوشی، 1354: 111-113) و نامه تنسر (مینوی، 1354: 61-64) بازتاب یافته است.

در کارنامه اردشیر بابکان و شاهنامه فردوسی، زندگی و جنگ‌های اردشیر بابکان با بُن‌مایه‌های داستانی کهن آمیخته شده است (فروهوشی، 1354: 55-87؛ فردوسی، 1374: 5/1475-1486-); به گونه‌ای که اردشیر بابکان، همانند مردوک خدای بزرگ بابلی‌ها و فریدون ایرانی و ایندراى هندی، در چهره یک پهلوان ازدهاگش پدیدار می‌گردد- (Shaki, 2003: 530-531/XI؛ Shapur Shahbazi, 2003: 534-536/ XI؛ کریستین سن، 1375: 146-147). در گزارش‌های ایرانی و عربی، اردشیر بابکان در چهره یک پادشاه آرمانی پدیدار می‌گردد که شاهنشاهی ساسانی را با همه نهادهای دینی و سیاسی آن پی‌افکنده و دین زردشتی را زندگی دوباره بخشیده بود (مینوی، 1354: 97-49؛ المسعودی، 1989: الجزء الاول/211-215).

اردشیر بابکان در ادامه نبردهای خود، متوجه نواحی شرق شد. هنوز معلوم نیست که جنگاوران اردشیر، در مرزهای شرقی ایران تا کجا پیش رفته بودند. به گزارش طبری که نولدکه آن را «مبالغه‌آمیز» خوانده (نولدکه، 1387: 47)، اردشیر در پیکارهای خود سیستان، گرگان، ابرشهر، مرو، بلخ و خوارزم را گشوده و تا دورترین مرزهای خراسان تاخته بود و در بازگشت به

1. بسنجید با ترجمه فارسی همین کتاب؛ مسعودی، 1387: 239-242.

پارس، پادشاهان کوشان، توران و مکران هم فرستادگان خود را با پیام فرمانبرداری به شهر اردشیر خوره فرستاده بودند (الطبری، 1967: الجزء الثاني/41)؛ بدین ترتیب، اردشیر بابکان با تحمل مشکلات فروان توانست پایه‌های شاهنشاهی خویش را، در سرزمینی که خود در سنگ‌نگاره-هایش «ایران» می‌خواند، برقرار سازد (دریایی، 1383: 14).

مشخصه‌های بنیادی مؤثر در روابط ایران و روم

برآمدن سلسله ساسانی و سقوط شاهنشاهی اشکانی، تنها نقطه عطفی در تاریخ ایران نیست، بلکه شکافی در روابط خارجی با روم محسوب می‌شود. هرچند اردشیر بابکان مرزبندی خود را با روم از اشکانیان به ارث برد، بر اثر نظام جدید تحکیم و تمرکز قدرت در داخل، چند سال پس از به قدرت رسیدن، خود را در وضعی دید که توانست دعاوی تازه‌ای را مطرح کند که بر اثر آن بخش‌های وسیعی از نیمه شرقی امپراتوری روم در معرض تهدید قرار می‌گرفت (ویتتر و دیگناس، 1386: 9)؛ بدین ترتیب که در اواخر سال 229م. یعنی تقریباً سه، چهار سال بعد از پایه‌گذاری این سلسله، اردشیر بابکان به غرب لشکرکشی کرده و به سرزمین‌های تحت تصرف روم حمله کرد.

در اینجا پیش از هرچیزی لازم است تا محرک‌های سیاست خارجی اردشیر بابکان را در قبال امپراتوری روم شناسایی کنیم؛ زیرا پی بردن به این محرک‌ها بی‌شک می‌تواند ما را در شناخت هرچه بهتر مناسبات مرزی آتی دو قدرت رهنمون سازد. نخستین راهنمای ما در این‌باره گزارش مورخان هم‌عصر رومی است. هرودیان نیز مهمترین منبع ما درباره جنگ‌های اردشیر بابکان با روم است و در اولویت قرار دارد (شاپور شهبازی، 1381: 34). در ابتدا به بررسی اجمالی انگیزه ساسانیان در احیای مرزهای هخامنشی می‌پردازیم.

هردویان که در قرن سوم میلادی «تاریخ قیصرهای روم» را به زبان یونانی نوشته است، اظهار می‌دارد که اردشیر بابکان پس از غلبه بر اشکانیان توجه خود را بر نواحی غربی قلمرو خود معطوف کرده و مدعی شده این سرزمین‌ها که اکنون جزو قلمرو امپراتوری روم است، میراث گذشتگان اوست و متعلق به وی است، چنان‌که می‌آورد:

«او [اردشیر بابکان] این [مناطق] را میراث حاکمیت ایران می‌داند؛ با این منطق که تمام این مناطق پس از کورش، نخستین فردی که قدرت را از مادی‌ها به پارسی‌ها منتقل کرد، تا داریوش [سوم] آخرین پادشاه پارسی که حکومتش به دست اسکندر مقدونی ساقط شد، تا ایونیه و کاری، توسط ساتراپ‌های ایرانی اداره می‌شد و اکنون وظیفه اوست [اردشیر بابکان] که مجدداً این حاکمیت را به ایرانی‌ها بازگرداند.» (Herodian, 1970: 6/2/1).

اندیشهٔ احیای مرزهای هخامنشی را می‌توان در نوشته‌های دیگر مورخ هم‌عصر رومی یعنی دیوکاسیوس نیز مشاهده کرد. وی که در آغاز قرن سوم میلادی «تاریخ روم» خود را می‌نوشت، خاطر نشان می‌کند، اردشیر بابکان تهدید کرد که تمام سرزمین‌های اجدادی خود را از رومیان بازخواهد ستاند (Cassius, 1927: LXXX /1-2). جالب است که این ادعای اردشیر بابکان در منابع شرقی نیز تأیید شده است؛ چنان‌که طبری می‌گوید، اردشیر می‌خواست انتقام خون دارای دارایان را از رومیان بگیرد (الطبری، 1967: الجزء الثاني/37). در نامهٔ تنسر نیز به این قصد اردشیر بابکان اشاره شده است (مینوی، 1354: 91).

بنابراین، به خوبی می‌توان مشاهده کرد که منابع غربی و منابع شرقی، به اتفاق، از ادعایی سخن می‌گویند که براساس آن اردشیر بابکان قصد بازپس‌گیری سرزمین‌هایی را دارد که پیش از این، آن‌ها را متعلق به پیشینیان خود می‌دانست؛ بنابراین با توجه به اتفاق نظر منابع شرقی و منابع غربی در این باره، باید اذعان کرد که اردشیر بابکان چنین ادعایی داشت. این در حالی است که نظرات متفاوتی نیز در این باره مطرح شده است؛ چنان‌که تورج دریایی در مقالهٔ خود به نام «خاطره و تاریخ» به بررسی نظرات موافق و مخالف در این زمینه می‌پردازد. وی اگر چه نظر قطعی نمی‌دهد و ذهن خواننده را در این بحث باز می‌گذارد، اما به تلویح به خواننده می‌رساند که ساسانیان از هخامنشیان آگاهی داشته‌اند (دریایی، 87: 175-191)؛¹ بنابراین یکی از محرک‌های سیاست خارجی اردشیر را می‌توان اندیشهٔ احیای مرزهای پیشین ایران خواند که دیوید

1. دریایی، تورج، خاطره و تاریخ، ترجمهٔ حسین جنتی مهر، مجلهٔ بخارا، شماره 68-69. (در این باره نیز ویسهوفر ابراز تردید کرده است که در مقالهٔ دریایی به آن اشاره نشده است (Wiesehofer, 1987: 371-376/ VII)

فرندو آن را عاملی بنیادین در تهاجمات اردشیر بابکان به مرزهای شرقی امپراتوری روم می‌داند (Frendo, 2002: 35/16).

اقدامات اردشیر بابکان کماکان می‌تواند برای ما روشنگر مسائل دیگری باشد. از دیگر محرک‌ها و انگیزه‌های ساسانیان، در همان بدو تأسیس، نفوذ در خلیج فارس و مناطق جنوبی بود که، به‌ناچار، آن‌ها را نیز در این منطقه با رومی‌ها درگیر می‌کرد؛ چنان‌که در منابع به آن اشاره شده و در زیر به آن پرداخته می‌شود. در این باره دینوری در کتاب خود می‌آورد: هنگامی که اردشیر، اردوان اشکانی را مغلوب کرد و بر سرزمین ایران تسلط یافت، به عمان، بحرین و یمامه یورش برد (الدینوری، 1960: 43).¹ جای تأمل دارد که نخستین اقدام اردشیر بابکان پس از پیروزی بر اشکانیان توجه به خلیج فارس بود. تسلط بر خلیج فارس و زیر نظر گرفتن کشتی‌رانی آن منطقه بی‌شک در وهله اول منافع اقتصادی آن را برای ما نمایان می‌سازد که از دیرباز برای ایرانیان، عرب‌ها و رومیان شناخته شده بود. توجح دریایی معتقد است، نخستین عامل در توسعه اقتصاد ساسانی تسلط بر خلیج فارس بود که از همان زمان اردشیر یکم به آن توجه شد (دریایی، 1383: 101). تجارت دریایی که از دیرباز میان هند و خلیج فارس برقرار بود و بازار وسیعی که در آن سوی خلیج فارس برای کالاهای هند مهیا بود، اردشیر را وامی‌داشت تا با کنترل این تجارت منافع سرشار آن را نصیب خود کند (Williamson, 1972: 99).

بنابراین فعالیت‌های اصلی اردشیر بابکان در زمینه‌های اقتصادی و امنیتی در خلیج فارس با منافع اقتصادی روم همراه شد؛ چنان‌که با تصرف سپاسینوخرکس، که در کنار اروندرود قرار داشت، فعالیت پالمیر متوقف شد؛ پالمیر یکی از مراکز بسیار مهم بازرگانی در صحرای سوریه بود که در خلیج فارس با تجارت کالاهای هند سروکار داشت؛ به این ترتیب، منافع روم در زمینه سیاست بازرگانی دچار خلل شد (وینتر؛ دیگناس و 1386: 11). چنین امری نمی‌توانست در روابط بین دو قدرت بی‌اثر باشد، پس به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد که سیاست‌های اقتصادی دو

1. بسنجید با ترجمه فارسی همین کتاب؛ دینوری، 1346: 50-46.

قدرت و به خصوص سیاست‌های اقتصادی اردشیر بابکان، چگونه بر مناسبات خارجی این دو امپراتوری تأثیر گذاشت.

مسئله دیگری که سیاست‌های خارجی را در قبال روم تحت تأثیر قرار داد، ارمنستان بود. ارمنستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و راهبردی (استراتژیک) خاص خود و داشتن دشت‌های حاصل خیز و منابع زیرزمینی و واقع شدن در مسیر راه تجاری ابریشم، که شرق را به غرب متصل می‌کرد، یکی از اسباب کشمکش بین دو دولت ایران و روم، از زمان ارتباط آن‌ها در اوایل قرن اول میلادی، بود. تصرف ارمنستان توسط هر یک از دو دولت به منزله دست‌یابی به منابع آن، کلید فتح بین‌النهرین و همچنین سپر دفاعی در برابر قبایل مهاجمی بود که از شمال حمله ور می‌شدند.¹ بعد از درگیری‌های ممتدی که میان اشکانیان و روم بر سر این سرزمین در گرفت، سرانجام در نیمه دوم سده اول میلادی تصمیم بر این شد که شاخه‌ای از خاندان پادشاهان اشکانی در ارمنستان سلطنت کنند اما تاج و تخت سلطنت را از امپراتوری روم دریافت کنند (ولسکی، 1383: 189). زمانی که اردشیر بر اشکانیان پیروز شد، خسرو (تیرداد دوم) بر ارمنستان حکومت می‌کرد؛ چنان‌که به دنبال قرارداد سال 217م، که میان اردوان پنجم، پادشاه اشکانی و ماکرینوس امپراتور روم به امضا رسیده بود، امپراتور روم موافقت کرد که پادشاه ارمنستان را به تیرداد دوم (خسرو) واگذار کند.

خسرو که در این زمان همراه مادرش در اسارت رومی‌ها بود، به ارمنستان بازگشت و حکومت را در دست گرفت (Cassius, 1927: LXXVII, 12/1-2).

همان‌گونه که پیش از این گذشت، اردشیر بابکان پس از براندازی سلسله اشکانی از پای نشست و به تصرف اطراف و اکناف پرداخت، حاکمان و شاهک‌های محلی نیز به راحتی و بدون

1. برای آگاهی بیشتر از منافع دو قدرت ایران و روم در ارمنستان بنگرید به: آگاتانگوس. (1380). تاریخ ارمنیان. ترجمه گارون سارکسیان. تهران: نائیری؛ بوزند، پاستوس (فوستوس). (1383). تاریخ ارمنیان. ترجمه گارون سارکسیان، تهران: نائیری؛ موسی خورنی. (1380). تاریخ ارمنیان. ترجمه ادیک باغداساریان. تهران: بی‌نا؛ پروکوپوس. (1382). جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی؛ مارسلیوس، آمیانوس. (1310). جنگ‌های شاپور ذوالاکتاف با یولیانیوس امپراتور روم. ترجمه محمد صادق اتابکی، تهران: انتشارات اداره شورای نظام.

جنگ، در برابر اردشیر سر تعظیم فرو نیاوردند. ساسانیان که خود را جانشینان قطعی هخامنشیان و احیاکننده شاهنشاهی ایشان می‌پنداشتند، درصدد بودند تمام قلمرو پیشین این شاهنشاهی را به چنگ آورند؛ یکی از کانون‌های مهم در این باره ارمنستان بود. اما ارمنستان از منظری دیگر نیز مورد توجه ساسانیان بود؛ در آنجا شاخه‌ای از اشکانیان حکومت می‌کردند و خسرو «که در حکومت پارت‌ها دومین کس بود و چنان‌که شاه ارمنستان مرد، دوم پادشاهی پارتیان به‌شمار می‌آمد.» (آگاتانگوس: 1380، 30)، با پناه دادن به هواداران پارتی و فرزندانش فراری اردوان پنجم، آنجا را به پایگاهی ضد ساسانی تبدیل کرده بود. ساسانیان نیز پس از آنکه ایران را از چنگ اشکانیان به‌در آوردند، آنها را تهدیدی برای خود تلقی می‌کردند و از سال 228م به بعد، نخستین حملات به خاک ارمنستان را آغاز کردند (پاسدراجیان، 1369، 113).

در برابر این عمل، چنان‌که آگاتانگوس در کتاب خود «تاریخ ارمنیان» آورده و به احتمال زیاد بعدها موسی خورنی نیز در قرن پنجم از آن منبع استفاده کرده: خسرو سپاهیان آغوانی (آلبانی) و ایبری (گرجستان کنونی) را گرد آورد و دروازه آلان‌ها (تنگه‌ای در میان کوه‌های قفقاز) و دروازه نگهبانی چور (در بند کنونی در داغستان روسیه) را گشود، آن‌گاه سپاه هون‌ها را بیرون آورده بر پارسیان تاخت (آگاتانگوس، 1380: 31). طبق نوشته‌های آگاتانگوس، که بیشتر حاکی از نوعی تعصب و اغراق‌گویی است، وی سپاه را تا دروازه‌های تیسفون پیش راند، اما به یاری برهان خلف و اشارات دیگر می‌توان از نوشته‌های آن‌ها پی برد که ارمنی‌ها تنها موفق به عقب راندن سپاهیان اردشیر شده‌اند؛ چنان‌که راولینسون نیز در کتاب خود می‌گوید: اگر اردشیر شکستی هم خورده، کم اهمیت بوده است (Rowlinson, 1876: 37-39). اردشیر بابکان موضوع ارمنستان را یک مسئله داخلی می‌پنداشت و مقاومت‌های ارمنیان را ناشی از تحریک و تقویت امپراتوری روم می‌دانست (عبدالحمید زرین کوب و روزبه زرین کوب، 1379: 15) این پندار چندان هم خلاف واقع نبود، از این رو، اردشیر درصدد برآمد تا رومیان را از دخالت در این امر داخلی بازدارد. روم نیز با آنکه در ظاهر می‌کوشید تا خود را از معرکه کنار بکشد، باز به دلیل منافی که در ارمنستان داشت، به‌طور غیررسمی، مخالفان اردشیر را تقویت می‌کرد؛ بنابراین اردشیر درصدد برآمد به مقابله با روم بپردازد. بدین

ترتیب، جنگ‌ها و برخوردهای شدیدی در مورد مسئلهٔ ارمنستان میان دو قدرت در گرفت که ناشی از تلاش دو دولت برای تسلط بر این منطقهٔ استراتژیک بود.

از عوامل دیگر که در شروع منازعات ایران با روم در زمان اردشیر بابکان تأثیر گذاشت، دژ محکم و تسخیر ناپذیر شهر هتره بود. موقعیت جغرافیایی این شهر، که مرز بین امپراتوری اشکانی و روم بود، در مسیر مهم کاروان‌هایی قرار داشت که از سمت شرق به سوریه، پترا و آسیای صغیر می‌رفتند. همین امر موجب شده بود که اشکانیان و رومی‌ها به درگیری‌هایی برای تسلط بر این منطقه بپردازند. هتره چون در این زمان جزو ایالات اشکانیان درآمده بود، در این منازعات به حمایت از ایران می‌پرداخت. سیستم استحکامی این شهر چنان بود که توانست حملات تراژن^۱ را در سال 117 م و سپتیمیوس^۲ در سال 193 و 197 م بی‌نتیجه بگذارد (Schmitt, 2004: 59-60, XII). پس از انقراض اشکانیان و روی کار آمدن ساسانیان، همان‌گونه که اشاره شد، اردشیر به دنبال احیای مرزهای هخامنشی به غرب روی آورد. یکی دیگر از کانون‌های توجه وی در این زمینه شهر مستحکم هتره بود. به سخن دیگر، تصرف هتره برای اردشیر بابکان به منزلهٔ برخورداری از پایگاهی استراتژیک برای فرماندهی و اجرای هدف بزرگ خویش؛ یعنی همان احیای مرزهای هخامنشی بود؛ بنابراین اردشیر بابکان برای دستیابی به این منطقه و بهره‌مندی از شرایط اقتصادی و استراتژیک آن از همان ابتدای درگیری با روم درصدد تصرف آن برآمد. این مسئله موجب نزدیکی هتره به روم شد، اما عامل دیگری که موجب این نزدیکی شد، وابستگی هتره به اشکانیان بود که باعث می‌شد ساسانیان را به چشم غاصبان تاج‌و-تخت اشکانیان ببینند. بدین صورت، هتره نیز در افزایش درگیری‌های ایران و روم در دورهٔ ساسانی نقشی مهم ایفا کرد.

سیر تاریخی منازعات ایران و روم در زمان اردشیر اول

-
1. Trajan
 2. Septimius Severus

در اینجا در کنار بحث تحلیلی که دربارهٔ چالش‌های ایران و روم در ابتدای حکومت ساسانیان مطرح شد، به بررسی سیر تاریخی منازعات این دو قدرت در عهد اردشیر بابکان می‌پردازیم. همان‌طور که اشاره شد، در اواخر سال 229 م با حملهٔ اردشیر بابکان به ارمنستان، سوریه و کاپادوکیه، نخستین رویارویی میان شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم در گرفت؛ نصیبین محاصره شد و پای سپاهیان ایرانی به سوریه و کاپادوکیه باز شد (Frendo, 2002: 25/ 16). اردشیر بابکان در جریان چندین بار و بدون هیچ توفیقی به دژ محکم هتره نیز لشکر کشید. این امر هتره را که پیش از این وابسته به شاهنشاهی اشکانی بود، به امپراتوری روم نزدیک کرد (Schmitt, 2004: 60-63, XII).

در این مقطع تاریخی نیز هرودیان منبع ارزشمند ما محسوب می‌شود، چنان‌که در کتابش می‌آورد: اردشیر در سال 229 م به عزم نبرد با روم از فرات گذشت. الکساندر سوروس (235-222 م)، امپراتور روم نیز در ابتدا در صدد مصالحه برآمد و سفیری را همراه نامه‌ای نزد اردشیر گسیل داشت تا این پیغام را به ایرانیان بدهد که جنگ با رومیان همچون نبرد با وحشیان و صحراگردان نیست و پادشاه ایران همواره باید فتوحات تراژان و سپتیموس سوروس را مدنظر داشته باشد (Herodian, 1970: 6/2/3-4). پادشاه ایران در جواب، چهارصد نفر از مردان رشید و بلندقامت را با اسلحه و اسب‌های یراق طلا انتخاب کرده، نزد قیصر روم فرستاد و این‌طور پیغام داد؛ آنچه رومی‌ها در آسیا متصرف شده‌اند، ارث شاه ایران است؛ بنابراین رومی‌ها باید به اروپا اکتفا کرده و آسیا را تخلیه کنند (Herodian, 1970: 6/4/4-6). از این اظهارات هرودیان به‌خوبی می‌توان پی برد که الکساندر سوروس از رویارویی با اردشیر خودداری کرده است. یافتن علت این امر چندان دشوار نیست، زیرا با نگاهی به تحولات داخلی امپراتوری روم در آن زمان، می‌توان ملاحظه کرد که جنگ‌ها بر سر قدرت میان سرداران سپاه، اوضاع داخلی امپراتوری را آشفته کرده است، بنابراین امکان درگیر شدن در جبهه‌ای خارجی برای امپراتوری روم سخت و دشوار بود¹.

1. برای آشنایی با اوضاع امپراتوری روم در این زمان ر. ک. به: (Potter, 2004: 217-226)

به هر حال، الکساندر سوروس پس از آن که نتوانست اردشیر بابکان را به صلح ترغیب کند، پس از سازماندهی سپاهیان خود در سال 232 م به مرزهای شرقی خود روی آورد. در این لشکرکشی خسرو شاه ارمنستان نیز با او هم‌پیمان بود (Rowlinson, 1876: 50-53؛ Bournoutian, 1995: 60). الکساندر سوروس نیروهایش را به سه گروه تقسیم کرد: گروه اول به ارمنستان رفت و به سپاهیان ارمنی ملحق شد تا ساسانیان را از شمال تهدید کند. گروه دوم در مرکز و در منطقه دجله قرار گرفت و گروه سوم به فرماندهی خود او به بین‌النهرین روی آورد (Potter, 2004: 219).

گروه اول یا ستون شمالی در ظاهر به پیروزی رسید و دو ستون دیگر، بیشتر به واسطه دشواری‌های طبیعی کاری از پیش نبردند. به هر تقدیر، حمله اردشیر دفع شد و الکساندر سوروس جشن پیروزی در روم بر پا کرد (فرای، 1383: 225). هرودیان در کتاب خود می‌آورد؛ سوروس می‌توانست از این پیروزی بهره برده و پارس‌ها را به تنگنا بیندازد، اما به دلیل حمله ژرمنی‌ها در غرب و عبور آن‌ها از رودخانه‌های راین و دانوب و نزدیک شدن به ایتالیا، به ناچار ترجیح داد تمام قدرتش را در مقابل آن‌ها در غرب متمرکز کند (Herodian, 1970: 7/1/6). از این سخنان هرودیان، به خوبی، می‌توان فهمید وی در قطعی بودن پیروزی الکساندر سوروس دچار تردید شده است؛ چنان که پاسدرماجیان نیز در کتاب خود به نقل از مامسن آورده است؛ همین مقاومت ارمنیان بود که با جلب نیروهای دشمن به سمت خود، مانع از تبدیل شکست‌های جزئی رومیان به فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر شد (پاسدرماجیان، 1369: 113)؛ بنابراین برای فرجام این نخستین نبرد میان ساسانیان و رومیان، باید به فکر پایانی «نامعلوم» باشیم، که در نتیجه آن اوضاع مرزها در این زمان همان‌طور مبهم باقی ماند (وینتر و دیگناس: 1386، 55).

تا زمانی که الکساندر سوروس زنده بود، نه اردشیر توانست رومیان را شکست دهد و نه رومیان توانستند ایرانیان را شکست دهند (دریایی، 1383: 14). پس از قتل الکساندر سوروس در سال 235 میلادی و آغاز دوران «قیصر سرباز»، که فصلی آمیخته با ناآرامی و تزلزل در روم بود، اردشیر باز به رومیان حمله‌ور شد (شیپمان، 1384: 20). به نظر می‌آید که اردشیر توانسته باشد غیر از استحکامات رومی بین‌النهرین، شهرهای مهم نصیبین و کرهه را نیز تسخیر کند (وینتر و

دیگناس، 1386: 11). به گفته دریایی، پنج سال پس از مرگ امپراتور الکساندر سوروس یعنی در سال 240 میلادی، مناطق بین‌النهرین، دورا، کرهه، نصیبین و سرانجام هتره به تصرف ساسانیان درآمد (دریایی، 1383: 14) اما همچنان ارمنی‌ها، در مقابل حملات ساسانی‌ها توانستند از خود دفاع کنند و مانع از تصرف سرزمین خود به وسیله ساسانیان بشوند. از سنگ‌نوشته‌ها نیز برمی‌آید که ارمنستان، استان‌های گرجستان و آدیابنه در غرب تا هنگام مرگ اردشیر جزو ایران‌شهر نبودند (لوکونین، 1350: 79)¹. چنان‌که در کارنامه اردشیر بابکان (فره وشی، 1354: 57-55) نیز به درگیری اردشیر با ارمنیان اشاره‌ای نشده است و از انصراف اردشیر از فتح ارمنستان سخن رفته است.

هتره -چنان‌که در بالا ذکر شد- شهری بسیار مهم از لحاظ تجاری و موقعیت خاص جغرافیایی بود و در زمان اردشیر بابکان تلاش بسیاری شد تا به تصرف درآید، اما، گویا، تصرف این شهر در اواخر عمر اردشیر میسر شد. تاریخ دقیق فتح این شهر مستحکم چندان برای ما روشن نیست، اما پژوهشگران و مورخان امروزی بر این عقیده‌اند که این شهر در اواخر زمان حیات اردشیر بابکان فتح شده و به احتمال زیاد، فرزندش شاپور نیز در این امر مهم مشارکت داشته است (Schmitt, 2004: 59: XII) شاید همین مشارکت فعال شاپور در فتح هتره است که باعث شده بیشتر منابع اسلامی، فتح شهر را به زمان این پادشاه نسبت دهند.²

به نظر می‌رسد اردشیر در اواخر عمر خود، پسر خویش، شاپور، را در کار سلطنت با خود شریک کرده باشد. به گفته طبری، اردشیر پس از بازگشت از فتح بحرین به تیسفون رفت و تاج پادشاهی را به پسرش شاپور واگذار کرد (الطبری، 1967: الجزء الثاني/41). برخی سکه‌های اردشیر نیز گواه این امر هستند؛ زیرا تصویر اردشیر و شاپور، هر دو بر این سکه‌ها حک شده است (گوبل، 1380: 3/1/433). گویا اردشیر به این وسیله می‌خواست، بدون گرفتاری، مسئله جانشینی

1. مهم‌ترین اطلاعات ما در این باره مربوط می‌شود به سنگ‌نگاره شاپور یکم در کعبه زرتشت:

Springling, T. M.. (1953). *Third century Iran: Sapor and Kartir*. Treatared and Distributed at Oriental Institute University of Chicago.

2. برای نمونه طبری در کتاب خود چنین می‌پندارد (الطبری، 1967: الجزء الثاني/47-50؛ بسنجید با ترجمه فارسی این کتاب؛ طبری، 1375: 2/590-592)

را حل کند (دریایی: 1383: 19). پس از آن اردشیر، به کل، از سلطنت کناره گرفت و اداره مملکت را به شاپور سپرد (احتمالاً در اوایل 242م). چند ماه بعد میان 20 آوریل 242 میلادی و 9 آوریل 243 میلادی، از دنیا رفت (تقی زاده: 1381، 217).

نتیجه گیری

بر اساس آنچه گفته شد، بعد از سقوط سلسله هخامنشیان توسط اسکندر، خاندان پارسی، در پی فرصتی بودند که قدرت را به دست گیرند. این اقدام از سوی خاندان ساسان صورت گرفت. اردشیر پس از تسلط بر سرزمین ایران، چنان که از منابع بر می آید و در تحقیق به آن پرداخته شد، ابتدا درصدد تصرف سرزمین های جنوبی ایران و خلیج فارس برآمد. اردشیر دو هدف از انجام این کار داشت: نخست، راه های تجاری و بازرگانی را کنترل کند و به بهبود اوضاع اقتصادی کشور پردازد؛ دوم، می خواست دست بیگانگان و به ویژه روم را از این منطقه کوتاه کند که تا حدودی می توان گفت به اهداف خود در این منطقه دست یافت.

مؤسس سلسله ساسانیان پس از این موفقیت ها به فکر تصرف سرزمین های غرب و شمال غرب کشور از قبیل ارمنستان، سوریه، کاپادوکیه، نصیبین و هتره افتاد؛ بنابراین با ادعای تجدید مرزهای دوران شاهنشاهی هخامنشی درصدد برآمد با گرفتن سرزمین های مذکور، که از لحاظ اقتصادی و سوق الجیشی اهمیت خاصی داشتند، اوضاع اقتصادی - تجاری امپراتوری و تجدید عظمت شاهنشاهی هخامنشیان را بهبود بخشد. به دنبال این ادعا درگیری های ممتدی میان ایران و روم در گرفت، هرچند در ابتدا تلاش وی برای سرزمین های یاد شده با ناکامی مواجه شد، اما در اواخر سلطنتش توانست بر این سرزمین ها، جز ارمنستان، تسلط یابد و قلمرو وسیعی را برای جانشینانش به ارث بگذارد.

منابع

- آگاتانگوس. (1380). *تاریخ ارمنیان*. ترجمه گارون سارکسیان، تهران: نائیری.
- الدینوری، اَبی حنیفه احمد بن داود. (1960). *الاخبار الطوال*. تحقیق عبدالمنعم عامر. قاهره: منشورات الشریف الرضی.
- المسعودی، اَبی الحسن علی بن الحسین بن علی. (1989). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. الجزء الاول. شرکت العالمیه للکتاب. ، بیروت: ش.م.ل.
- الطبری، اَبی جعفر محمد بن جریر. (1967). *تاریخ الطبری: تاریخ الامم و الملوک*. الجزء الثانی. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. (1385). *تاریخ بلعمی*. به تصحیح محمد تقی بهار (ملک اشعرا). به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات زوار.
- پاسدراجیان، هراند. (1369). *تاریخ ارمنستان*. ترجمه محمد قاضی، تهران: زرین.
- تقی زاده، حسن. (1381). «*نخستین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید نظر باشد*» و بیست مقاله تقی زاده، ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تنسر. (1354). *نامه تنسر به گنسنسپ*. تصحیح مجتبی مینوی. با همکاری محمداسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی.
- دریایی، تورج. (1383). *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، 1383.
- دریایی، تورج. (1387). «*خاطره و تاریخ*». *مجله بخارا*. ش 68 و 69.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (1346). *اخبار الطوال*. ترجمه صادق نشات. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین و زرین کوب، روزبه. (1379). *تاریخ ایران باستان (4)*. تاریخ سیاسی ساسانیان، تهران: سمت.
- شاپور شهبازی، علیرضا. «*جنگ‌های اردشیر بابکان و رومیان*». *مجله باستان شناسی و تاریخ*. شماره اول. سال هفدهم: پاییز و زمستان 81.
- شکی، منصور: «*ساسان که بود؟*». *مجله ایران شناسی*. شماره اول. سال دوم: 69.

- شیمان، کلاوس. (1384). *مبانی تاریخ ساسانیان*. ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- طبری، محمدبن جریر. (1375). *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج 2. تهران: اساطیر.
- فرای، ریچارد. (1383). «*تاریخ سیاسی ساسانیان*». *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*. ترجمه حسن انوشه. ج 3، قسمت 1. تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (1374). *شاهنامه فردوسی*. به تصحیح ژول مول. ج 5. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فراهی، بهرام. (1354). *کارنامه اردشیر بابکان*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کریستین سن، آرتور. (1375). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- گوبل، رابرت. (1380). «سکه‌های ساسانی». *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان*. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. ج 3، قسمت 1. تهران: امیرکبیر.
- لو کونین، و. گ. (1350). *تمدن ایران ساسانی*. ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسعودی، علی بن حسین. (1387). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج 1. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نولدکه، تئودور. (1387). *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب خوئی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وینتر، انگلبرت و دیکناس، بتانه. (1386). *روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی*. ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- ولسکی، یوزف. (1383). *شاهنشاهی اشکانی*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.

- Dio cassius. (1927). *Roman History*. Vol. IX (Books 71-80). London and New York: Loeb Classical Library (No.177).
- Dodgeon, Michael H.; Lieu, Samuel N. C. (1994). *The Roman Eastern Frontier And The Persian Wars: AD 226-363*. London and New York: Routledge.
- Frendo, D.(2002). "Cassius Dio and Herodian on the First sasanian Offensive against the Eastern Provinces of the Roman Empire". *Bulletion of the Asia Institute* 16.
- Ghodrat-Dizaji, M. (2007). "Administrative Geography of the early Sasanian period: - the Case of Adurbadagan", Vol.XLV, *Journal of the British Institute of Persian Student*.
- Herodian. (1970). *History of the Empire*. Vol. II (Books 5-8) London and New York: Loeb Classical Library (No.455).
- Luschey. H. (1986). "Ardasir I, ii Rock Reliefs", *Encyclopedia Iranica*. E.D. Ehsan Yarshater. Vol.II. London and New York: Rutledge& Kegan Paul.
- Potter, D.S.. (2004). *The Roman Empire at bay A.D 180-395*. London and New York: Rutledge.
- Rawlinson, G. (1876). *The Seventh Great Oriental Monarchy*. Long mans green and Co.
- Schmitt, R., "Hatra". (2004). *Encyclopedia Iranica*, E.D. Ehsan Yarshater, VOL. XII, London and New York: Routledge& Kegan Paul.
- Shapur Shahbazi, A. (2003). "Haftvad" . *Encyclopedia Iranica*. E.D. Ehsan Yarshater. Vol.XI, London and New York: Routledge& Kegan Paul.
- Shapur Shahbazi, A. (2005). "Hormozdgan". *Encyclopedia Iranica* . E.D. Ehsan Yarshater, Vol.XII. London and New York: Routledge& Kegan Paul.
- Shaki, M. (2003). "Haftanboxt" , *Encyclopedia Iranica*, E.D. Ehsan Yarshater. Vol.XI, London and New York: Routledge& Kegan Paul.

- _____. (1985). *The Chronicle of Arbela*. Translated by Peter Kawerau. English translation by Timothy Kroll, Universitatis Catholicae America: Lovani.
- Widengren, G. (1971). "The Establishment of the Sasanian dynasty in the of new evidence", *La Persia nel Medioevo. Accademia Nazionale dei Lince*. Roma.
- Wiesehofer, j. (1987). "Ardasir I, i. History". *Encyclopedia Iranica*. E.D. Ehsan Yarshater. Vol. XII. London and New York: Routledge & Kegan Paul.
- Williamson, A. (1972). "Persian Gulf Commerce in the Sasanian Period and the First Two Centuries of Islam". Vol. 9-10. *Bastan Chenas i wa Honar-e Iran*.